



University of Zanjan

The Journal of

Ethical Reflections

Vol. 3, Issue 2, No. 10, Summer 2022, pp. 93-116.

Online ISSN: 2717-1159 / Print ISSN: 2676-4810

<http://jer.znu.ac.ir>

Original Article

Ethical Reflections on the Permission of A Minor Marriage and its Conflict with the Rule of Justice

Maryam Mosallanejad,¹ Mohsen Sadat Kiaey,² Fatemeh Vojdani³

Abstract

In the jurisprudential rulings of the religion of Islam, the permission to marry girls can be seen from birth, which has almost been agreed upon by the earlier scholars. In addition, the couple is given the right to enjoy everything except the marital relationship before puberty. Accordingly, the purpose of this article is to show the consequences and adverse effects of this jurisprudential ruling, according to which, conflicts with the principle of justice have emerged. In this article, the author, using a descriptive-analytical method, states two main topics. One is the rule of justice and how it is used in jurisprudential rulings and the cases in which this rule is included, and the other is the cases in which minor marriage is considered as an example of oppression. In fact, he stated the corruptions that are arranged for the permission of this ruling. In the end, with these two bases, he came to the conclusion that minor marriage, because it has corruption and harms, including negative psychological, physical, sexual, social and family consequences, is an example of injustice, and is in conflict with the rule of justice, which is also a rational principle and in line with the taste of the Holy Shari'a. Therefore, considering that the principle of marriage is a rational matter and its realization is subject to the realization of rational principles, it is preferred wherever it is in conflict with the rational principle. Therefore, the author concluded in this article that the principle of permitting a minor marriage needs to be reviewed by the jurist and mujtahid in order to take into account the temporal, spatial, and social conditions in that ruling.

Keywords: Minor Marriage, Rule of Justice, Coercive Guardian, Child Marriage.

Received: 09 Feb. 2022 | **Accepted:** 13 March 2022 | **Published:** 06 April 2022

1. **Corresponding Author**, MA in Teaching Islamic Ethics and Theology, Shahid Beheshti

University, Tehran, Iran. Email: m.mosallanejad68@gmail.com.

2. Assistant Professor, Department of Islamic Thoughts, Faculty of Theology and Religions, Shahid Beheshti, University, Tehran. Iran. Email: s-kiaey@sbu.ac.ir

3. Assistant Professor, Department of Islamic Thoughts, Faculty of Theology and Religions, Shahid Beheshti, University, Tehran. Iran. Email: f_vojdani@sbu.ac.ir



دانشگاه زنجان

فصلنامه تأملات اخلاقی

دوره سوم، شماره دوم (پیاپی ۱۰)، تابستان ۱۴۰۱، صفحات ۹۳-۱۱۶.

شاپا الکترونیکی: ۲۷۱۷-۱۱۵۹

شاپا چاپی: ۴۸۱۰-۲۶۷۶

مقاله پژوهشی

تأملات اخلاقی در جواز نکاح صغیره و تعارض آن با قاعده عدالت

مریم مصلی نژاد،^۱ سیدمحسن سادات کیایی،^۲ فاطمه وجدانی^۳

چکیده

در احکام فقهی دین مبین اسلام، جواز ازدواج دختران از بدو تولد به چشم می‌خورد که تقریباً مورد اتفاق علمای متقدم قرار گرفته است. علاوه بر این، به زوج حق هرگونه استمتاع، به جز رابطه زناشویی قبل بلوغ سنی، داده شده است. هدف این مقاله نشان دادن پیامدها و آثار سوء مترتب بر این حکم فقهی بود که به موجب این پیامدهای منفی، تعارضاتی با اصل عدالت نمایان شد. در این مقاله، با روش توصیفی-تحلیلی، ابتدا قاعده عدالت و چگونگی کاربرد آن در احکام فقهی و مواردی را که این قاعده داخل می‌شود، تبیین شد و سپس پیامدهای منفی فردی، خانوادگی و اجتماعی این حکم فقهی و پیامدهایی که در نکاح صغیره، مصداق ظلم تلقی می‌شود و مفسد مترتب بر آن تبیین شد. بر اساس یافته‌ها، از جمله پیامدهای منفی روحی و روانی می‌توان به مواردی چون: افسردگی و اضطراب، سلب عشق و محبت بر اثر تحمیل مسئولیت خارج از حد توان و پیامدهای دوری از دوران شیرین کودکی اشاره کرد. همچنین، پیامدهای جسمی و جنسی مانند: آسیب به اندام تناسلی و مرگ و میر، پیامدهای اجتماعی و خانوادگی مانند: طلاق عاطفی و عدم توانایی در تربیت فرزندان، نیز از مصادیق بی‌عدالتی در این حکم هستند که با قاعده عدالت که اصلی عقلانی و منطبق بر مذاق شارع مقدس است، در تعارض است. بنابراین، با عنایت به اینکه اصل نکاح از امور عقلانی است و تحقق آن منوط به احراز اصول عقلانی است، هر جا با اصل عقلانی در تعارض باشد، مرجوح می‌گردد. بر اساس نتایج این تحقیق، اصل جواز نکاح صغیره جز در مواردی است که می‌تواند توسط فقیه و مجتهد مورد بازنگری قرار گیرد و شرایط زمانی، مکانی و خاص اجتماعی امروز در آن لحاظ شود.

واژه‌های کلیدی: نکاح صغیره، قاعده عدالت، ولی قهری، ازدواج کودکان.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۰۷ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۰۲ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۴/۱۸

۱. نویسنده مسئول، کارشناس ارشد مدرسی معارف، گرایش اخلاق اسلامی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران،

m.mosallanejad68@gmail.com

۲. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات و ادیان، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران، sbu.ac.ir@kiaey-s

۳. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات و ادیان، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران، sbu.ac.ir@vojdanif_

۱. مقدمه

یکی از مباحثی که در حقوق خانواده مطرح است، ازدواج دختر نابالغ توسط ولی قهری است. دختر نابالغ، هم شامل کودکی می‌شود که کمتر از نه سال سن دارد و هم شامل دختر بچه‌ای است که هنوز به سن رشد نرسیده است؛ یعنی از نظر جسمانی و روانی، آمادگی کامل برای انتخاب و یا تحمل مسئولیت زندگی مشترک را ندارد. در فقه اسلامی، نظر مشهور فقهاء این است که پدر یا جد پدری می‌تواند دختر نابالغ خود را به ازدواج درآورد و هم چنین، طبق عقیده غالب فقیهان، آن کودک پس از سن قانونی حق فسخ عقد ازدواج را ندارد؛ به عنوان مثال، شیخ طوسی در این باره می‌نویسد: «برای پدر جایز است دختر خود را که به حد بلوغ نرسیده تزویج نماید». (شیخ طوسی، ۱۴۰۱، ص ۴۶۴). هم چنین محقق حلی می‌گوید: «غیر از پدر و جد پدری، کسی بر تزویج صغار ولایت ندارد» (محقق حلی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۲۷۶). بسیاری از معاصرین نیز، به این مسأله تصریح نموده‌اند: امام خمینی (ره) می‌نویسند:

پدر و جد پدری - یعنی پدر پدر و بالاتر - بر صغیر و صغیره و دیوانه‌ای که جنونش به بلوغ اتصال دارد، و همچنین - ظاهراً - بر دیوانه‌ای که دیوانگی‌اش از بلوغ فاصله دارد، ولایت دارند. ... اگر عقد به وسیله پدر یا جد - بر صغیر یا صغیره - با مراعات آنچه که رعایتش واجب است، واقع شود، بعد از بلوغ، آن دو خیار فسخ ندارند، بلکه بر آنها لازم است (امام خمینی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۲۷۳).

هم چنین ایشان می‌نویسند:

نزدیکی با زوجه قبل از تمام شدن نه سال جایز نیست - نکاحش دائمی باشد یا منقطع - و اما سایر لذت‌ها مانند لمس نمودن با شهوت و بغل گرفتن و تفریح او حتی در شیرخوار، اشکالی ندارد (امام خمینی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۲۵۸).

علمای دیگر مذاهب هم اینگونه نظراتی دارند؛ به عنوان نمونه، شافعی در کتاب «الأم للشافعی» بیان داشته است که نکاح صغیره، تنها بر عهده پدر و جد پدری است (شافعی، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۱۶۳).

بنابراین همه فرق فقهی اسلامی نکاح صغیره را از سوی ولی جایز می‌دانند. در میان متقدمین از فقیهان شیعه از مخالفی نام برده نشده، جز ابن ابی عقیل که با ولایت جد مخالف است (خویی، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۲۴۸). در میان اهل سنت از سه تن یاد شده که با اصل نکاح صغیره مخالفند و آنها عبارتند از: عثمان البتی، ابن شبرمه و ابویکر الاضم. ابن حزم نیز با تزویج پسر خردسال مخالف است (ابوزهره، ۱۴۱۸، ص ۱۰۹ و ۱۱۰).

به نظر می‌رسد مواردی همچون: ازدواج دختر نابالغ با وجود عدم قدرت بر تصمیم‌گیری و اجبار ولی بر این کار، عدم حق خیار بر فسخ بعد از بلوغ، امکان تلذذ شوهر از وی با وجود عدم اراده و درک مسائل زناشویی توسط دختر نابالغ، لذت جنسی از کودک شیرخوار، مانند نفخید و نظایر اینها، با دریافت‌های عقلانی و عقلانی امروز دچار چالش‌هایی است؛ حتی با عنایت به اصل عدالت، پاره‌ای از موارد نکاح صغار، منافی عدالت و در واقع ظلمی بین به

نظر می‌رسد. البته ممکن است این احکام فقهی، در زمان تشریح با توجه به شرایط زمانی و مکانی، مربوط به زمانی بوده است که قوانینی برای حفاظت از حقوق اطفال وضع نشده بود و یا اینکه مربوط به جوامعی بوده است که به دلیل کوچک و ساده بودن آن و نیازهای اندک، پدران قادر به تشخیص مصلحت بوده‌اند؛ ولی اکنون شرایط به سرعت رو به تغییر است و ما شاهد پیچیدگی‌ها و ظرافت‌های زیادی در امر ازدواج و سازگاری همسران هستیم. اختصاص چندین رشته دانشگاهی به بحث ازدواج و خانواده و تربیت، تأسیس پژوهشکده‌ها، تألیف و انتشار هزاران کتاب در این زمینه و تأسیس مراکز متعدد مشاوره ازدواج و مشاوره خانواده در سراسر جهان و کشور ما نشان از پیچیده‌تر شدن و در عین حال جنبه علمی-تخصصی یافتن این موضوعات در جوامع پیچیده کنونی دارد. در مورد حکم مذکور هم در عصر حاضر، برخی محققین از علماء، این نکاح را باطل و حرام می‌دانند (عندلیب همدانی، ۱۳۹۷، خ نکاح). از سوی دیگر، سوء استفاده‌های معاندین، از موضوع جواز این نوع نکاح جهت تخریب چهره عادلانه اسلام و با عنایت به قاعده عدالت نیز، بررسی دقیق و جاهت و کارآمدی این حکم فقهی مفید به نظر می‌رسد.

در این مقاله، سعی بر آن است که این حکم فقهی بر اساس قاعده عدالت مورد بررسی قرار گیرد و مواردی که به نظر می‌رسد در تعارض با این قاعده است، تبیین شود.^۱ سؤال پژوهش آن است که چه تعارضاتی بین جواز نکاح صغیره و قاعده عدالت در استنباط احکام که به عنوان یک اصل کلی در فقه اسلامی مطرح شده است، وجود دارد؟ بنابراین، مصادیق ظلم و بی‌عدالتی در چنین نکاحی، مورد بحث قرار خواهد گرفت.

۲. تعریف مفاهیم کلیدی

۲-۱. مفهوم صغیره (کودک)

فرزند انسان از زمان تولد تا بلوغ، کودک یا «صغیر» نامیده می‌شود که معادل آن در زبان عربی طفل است (ابن منظور، ۱۴۱۳، ج ۱۱، ص ۴۰۱). در مصباح‌المنیر آمده است: «فرزند صغیر انسان را کودک می‌نامند. این لفظ بر پسر و دختر و فرزندان اطلاق می‌گردد و تا زمانی که به سن تمیز نرسیده است، او را کودک صغیر می‌نامند» (الفیومی، ۱۴۱۴، ص ۳۷۴). در اصطلاح فقه هم، به فرزند انسان از زمان متولد شدن تا ابتدای سن بلوغ، کودک اطلاق می‌شود. این عنوان در بسیاری از مباحث فقهی به چشم می‌خورد؛ مثلاً در باب تبعیت کردن کودک از پدر و مادرش در حکم اسلام، در کلمات بعضی از فقهاء آمده است: «حکم کودکی که به سن بلوغ نرسیده است، پسر باشد و یا دختر، از جهت مسلمان یا کافر بودن، حکم پدر و مادر اوست و در احکامی مثل طهارت و نجاست، تابع آنهاست» (طباطبایی، ۱۴۰۴، ج ۸، ص ۱۰۹). بنابراین، از نظر فقهاء، کودک کسی است که به حد بلوغ نرسیده باشد.

۱. لذا در این مقاله، به دنبال تبیین حکم و یا حتی رفع تعارض نیستیم؛ چراکه این مهم از وظایف مجتهد است و در دایره فقه و اصول می‌گنجد.

در اصطلاح حقوقی، کودک یا همان «صغیر» به کسی گفته می‌شود که به سن بلوغ نرسیده و اصطلاحاً «کبیر» نشده است (صفایی و قاسم زاده، ۱۳۹۲، ص ۱۷۴)؛ با این توضیح که در قوانین مدنی کلمه کودک، هم معنا با صغیر و طفل به کار رفته است و صغیر کسی است که بالغ و رشید نشده است.

یکی از صاحب‌نظران در حقوق مدنی در این باره می‌گوید: «صغیر به کسی اطلاق می‌شود که از نظر سن به رشد جسمانی و روحی لازم جهت زندگی اجتماعی نرسیده باشد» (امامی، ۱۳۹۹، ج ۵، ص ۱۸۷).

۲-۲. مفهوم ولی قهری

ولایت در اصطلاح شرعی عبارت است از: مطلق احاطه شرعی که صاحب ولایت به وسیله آن احاطه، حق دخالت و تصرف در امور شخص دیگری، به طور قهری، برایش ایجاد می‌شود که شامل ولایت بر نفوس و اموال می‌شود. ولایت خاص شامل ولایت پدر بر صغیر است (طهریان، بی تا، ج ۱، ص ۱۰۷).

ولایت قهری یعنی سلطه‌ای که پدر و جد پدری بر فرزندان محجور خود دارند. این ولایت از آن جهت ولایت قهری است که پدر و جد پدری به حکم قانون و اجباراً، به محض تولد طفل، بر او ولایت خواهند یافت. در واقع، ولایت قهری یک نوع سیمت و وظیفه است که به حکم قانون به پدر و جد پدری داده شده است. بر اساس ماده ۱۱۹۴ قانون مدنی، پدر و جد پدری و وصی‌ای که از طرف یکی از آنان منصوب گردیده، ولی خاص کودک نامیده می‌شود. بر اساس این ماده، اشخاصی همچون پدر، جد پدری و وصی، ولی خاص محجور می‌باشند. اما در ماده ۱۱۸۱ قانون مدنی، ولایت قهری پدر و جد پدری نیز مورد پیش‌بینی قرار گرفته است. بر اساس این ماده، هر یک از پدر و جد پدری، نسبت به فرزندان خود ولایت دارند. پس، ولی قهری شخص محجور تنها شامل پدر و جد پدری می‌باشد.

۳. قاعده عدالت و چگونگی کاربرد آن در صدور احکام فقهی

همانطور که علماء و فقهاء تصریح کرده‌اند،^۱ قاعده عدالت می‌تواند هم منبعی برای صدور احکام باشد و هم معیار و ملاکی برای استنباط احکام؛ یعنی شخص مجتهد و فقیه براساس آن می‌تواند استنباط کند یا به ارزیابی آنچه از منابع دینی برداشت کرده است، پردازد (صدر، ۱۴۱۰، ص ۲۱۳). در این قسمت مواردی از کاربرد این قاعده که در استنباطات فقهی فقهاء مورد استفاده قرار گرفته است، بررسی می‌شود.

۳-۱. استنباط حکم فقهی براساس قاعده عدالت و نفی ظلم

از باب مقدمه باید گفت که قواعد فقهی بر دو قسم هستند: الف) قواعدی که برای فقیه به عنوان معیار و میزان در

۱. این مطلب در کلام اکثر علمای اصولی و همچنین فقهاء شیعه به چشم می‌خورد. به عنوان نمونه: شیخ انصاری، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۱۱۳؛ آخوند خراسانی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۵۴؛ خمینی، ۱۳۶۹، ص ۴۵۶.

استنباط می‌باشند؛ ب) قواعدی کلی که فروع و مصادیقی در خود جای داده است و برای تطبیق مطالب برداشتی، مفید است (شهیدثانی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۳۶). وقتی عدالت را به عنوان یک قاعده معرفی می‌شود، به هر حال، براساس قسم اول است؛ یعنی عدالت میزان و معیاری برای فقاقت و استنباط است و تمامی برداشت‌های فقهی و فتوایی باید با آن سنجیده شود؛ لذا این قاعده می‌تواند در هماهنگ‌سازی تمام ابواب فقه اثر بگذارد؛ چنان که در دستیابی به مسائل منطقه الفِراغ^۱ به مانند حریمی است که نباید از آن تجاوز کرد. البته این بدان معنا نیست که در معنای دوم کاربرد نداشته باشد، بلکه در معنای دوم هم کاربرد دارد. حال به نمونه‌هایی از کاربرد این قاعده در آرای فقهاء اشاره می‌کنیم:

۱) علمای اسلامی خود در کلامشان به این مطلب اذعان دارند که قاعده عدالت بر احکام حکومت^۲ دارد. شهید مطهری می‌گوید: «عدل، بر تمامی احکام حاکم است، نه تابع احکام؛ یعنی عدل اسلامی نیست بلکه اسلام عادلانه است.» (مطهری، ۱۴۰۹، ص ۱۴-۱۵)

۲) صاحب جواهر، در اختلاف بین اهل خبره برای تعیین میزان ارش^۳ می‌گوید: «رأی فقهاء بر این است که قیمت‌های مطرح شده از سوی یکایک خبره ها جمع گردد و نسبت گیری شود». سپس در مقام استدلال بر این نظریه می‌نویسد: «اقتضای عدالتی که دربرگیرنده حق خریدار و فروشنده باشد، آن چیزی است که اصحاب گفته‌اند» (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۲۳، ص ۲۹۴)؛ یعنی ایشان، اصل عدالت را به عنوان دلیل برای این حکم معرفی نمودند؛ لذا این اصل در استنباط احکام دخیل می‌باشد.

۳) امام خمینی (ره) در بیان دلیل تصرف در ملکی که دارای ارزشی نیست، اصل عدالت را متذکر شده‌اند و آن را مصداقی از ظلم دانسته‌اند: «تصرف در ملکی که مالیت ندارد حرام است، زیرا ظلم است» (امام خمینی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۴۰۹).

۴) شیخ انصاری (ره) در باب خوراندن چیز حرام به دیگری می‌گوید: «هیچ اختلاف و اشکالی در حرمت خوراندن

۱. منطقه الفِراغ به معنای قلمرویی از دین است که حکم شرعی معینی ندارد. طبق نظریه منطقه الفِراغ، دین در برخی مسائل اجتماعی، حکمی صادر نکرده و به حاکم اسلامی اجازه داده است که با در نظر گرفتن ضوابطی و با توجه به نیازهای هر زمان، حکم و قانون وضع کند. (صدر، ۱۴۱۰، ص ۴۴۳)

این نظریه را سید محمدباقر صدر، فقیه و متفکر شیعه در کتاب اقتصادنا مطرح کرده است. او در زمینه‌های فقه، اصول، فلسفه و اقتصاد، صاحب تألیف و نظریه بوده است.

۲. حکومت، به معنای نظارت یک دلیل بر دلیل دیگر به منظور تفسیر آن است، چه دلیل حاکم، موضوع دلیل محکوم را تفسیر نماید، چه متعلق آن را و چه حکم آن را. (صدر، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۵۴۹) در واقع، حکومت به این معناست که دلیل حاکم، موضوع محکوم را تنزیلاً برمی‌دارد.

۳. اختلاف قیمت بین صحیح از اعیان و ناقص آن را در فقه ارش گویند.

چیز حرام به دیگری نیست و همچنین در اینکه حرمت آن بر گردن آن شخص خوراننده است، دلیل مطلب هم وجود ظلم است که حرام است» (شیخ انصاری، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۱۰). در اینجا هم جناب شیخ، از این اصل استفاده کرده‌اند که وجود ظلم، حرام و موجب استنباط حکم شده است.

۴) ابوالبرکات، فقیه مالکی مذهب، از فقهای اهل سنت می‌نویسد: «غاصب در آن چه بر روی ملک غصبی خرج کرده، حق مطالبه زیادی را ندارد بخاطر ظلمی که انجام داده است» (ابوالبرکات، ۱۳۰۳ق، ج ۳، ص ۴۵۰) و این بدان جهت است که وی غصب کرده است؛ لذا مرتکب حرام شده و این حرمت از باب ظلم و عدم عدل است. بنابراین، به اشدّ اعمال با او رفتار می‌شود، از جمله همین عدم حق مطالبه مخارج.

۳-۲. کنار گذاشتن برخی روایات بر اساس قاعده عدالت

در ابواب فقه به مواردی برمی‌خوریم که فقهاء یک یا چند روایت را به خاطر آن که با عدالت سازگار نیست، کنار می‌گذارند، اگرچه آن روایات از لحاظ سندی صحیح هم باشد. به عنوان نمونه آیت الله صناعی در فقه، باب قصاص و دیات، روایات نصف بودن دیه زن و پرداخت مابه‌التفاوت دیه مرد (در صورتی که مرد قاتل، قصاص شود) را از باب مخالفت با کتاب خدا و بر اساس قاعده عدالت، کنار گذاشته‌اند؛ با وجود اینکه در این ابواب، روایات صحیحه هم فراوان است (صناعی، ۱۳۷۰، ص ۱۶۴-۱۶۷). به تصریح علماء، تا زمانی روایت و خبری حجّت است که معارض نداشته باشد و معارض شامل: روایتی دیگر، قرآن و اصول اولیه عقلی می‌شود (شیخ طوسی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۳۶۵). اصل عدالت هم از اصول عقلایی است و هم منطبق بر قرآن.

۳-۳. محدود ساختن دایره شمول مطلق‌ها و عام‌ها

در آیات و روایات بسیاری شاهد محدود سازی احکام مطلق و یا عام به واسطه قاعده عدالت و نفی ظلم هستیم. این محدود سازی به دو شکل صورت می‌گیرد: الف) حاکم بودن قاعده عدالت و نفی ظلم؛ ب) محدود سازی احکام مطلق و عام بر اساس قاعده عدالت و نفی ظلم. به گفته شیخ طوسی:

بسیاری از قواعد عام، برگرفته از کتاب و سنت، بر ادله دیگر، حتی ادله احکام اولیه حاکم‌اند. قاعده عدالت نیز از قواعدی است که بر ادله دیگر و حتی بر پاره‌ای از قواعد دیگر حکومت دارد (شیخ طوسی، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۲۵۶).

ما در آیات قرآن و روایات هم، حاکم بودن این قاعده را مشاهده می‌کنیم: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ؛ ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و همراه آن‌ها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم به عدالت قیام کنند» (حدید/۲۵)؛ این آیه هدف از

نازل کردن کتب آسمانی توسط خداوند و فرستادن انبیاء را برقراری عدالت توسط مردم می‌داند؛ یعنی تمسک به قرآن هم باید در راستای این هدف والا باشد لذا قاعده عدالت حاکم بر ظواهر قرآن است.

یکی از کارکردهای قاعده عدالت و نفی ظلم محدود کردن احکام مطلق و عام است. این احکام مطلق و عام چه در قرآن باشند و یا در روایات صادره از معصومین (ع)، تفاوتی ندارد. البته این مورد اختصاص به قاعده عدالت ندارد، بلکه بسیاری از قواعد چنین خصوصیتی را دارا هستند. در این خصوص به مثال‌هایی از کتاب خدا، سنت و دیدگاه فقهاء، اشاره می‌گردد:

۱) در ماه‌های حرام جنگ ممنوع و مجازات آن دو برابر تعیین شده است، اما اگر کسی حرمت ماه حرام را پاس نداشت و اقدام به قتال کرد، طرف مقابل هم می‌تواند مقابله به مثل کند و بر این شخص که مقابله به مثل می‌کند، حرجی نیست و حرمت برای او برداشته شده است. خداوند در قرآن فرموده است: «الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ»؛ «ماه حرام، در برابر ماه حرام قرار داده شده است! (اگر دشمنان، احترام آن را نگه نداشتند، و در آن با شما جنگیدند، شما نیز حق دارید مقابله به مثل کنید.) و تمام حرام‌ها، (قابل) قصاص است» (بقره/۱۹۴). در اینجا در حق طرف مقابل، حرمت قتال به وسیله قاعده نفی ظلم برداشته می‌شود.

۲) می‌دانیم که تجاوز به حقوق و حریم دیگران امری ناپسند و حرام است، لذا خداوند مکرر در قرآن نهی فرموده است: «وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ»؛ «و به حقوق دیگران تجاوز نکنید، که خدا متجاوزان را دوست نمی‌دارد» (بقره/۱۹۰)؛ اما در صورتی که دیگران با تجاوزشان فردی یا جامعه‌ای را مورد ظلم و ستم قرار دهند، خداوند آن حکم اولیه را برداشته و به کسانی که مورد ستم و تجاوز قرار گرفته‌اند، اجازه مقابله به مثل می‌دهد؛ چون مورد ستم قرار گرفته‌اند. بنابراین، مشاهده می‌کنیم که این جواز بر اساس قاعده عدالت و نفی ظلم صادر شده است و حکم اولیه را محدود می‌سازد. لذا خدای تعالی می‌فرماید: «فَمَنْ اغْتَدَى عَلَيْكُمْ فَأَعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اغْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ»؛ «و (به طور کلی) هر کس به شما تجاوز کرد، همانند خودش به او تعدی کنید! و تقوای خدا را داشته باشید (و زیاده روی ننمایید)! و بدانید خدا با پرهیزکاران است» (بقره/۱۹۴).

از این نمونه احکام در قرآن بسیار داریم که حکم اولیه محدود شده است و این محدودیت و استثناء به خاطر «اصل عدالت و نفی ظلم» صورت گرفته است.

۳) سنت پیامبر اکرم (ص) این بود که از یهود که دشمن ایشان بودند، عیادت می‌کردند و ورود بی‌اجازه به خانه‌های آنان و ستم بر ایشان را حرام کرده بودند و همواره می‌فرمودند: «هر کس بر اهل ذمه (یعنی یهود) ستم کند، من دشمن او هستم» (حرانی، ۱۳۸۲، ص ۲۷۲)؛ ولی درعین حال از این که آنها را دوست خود بگیریم، در قرآن از آن نهی

شده‌ایم.^۱ در جای دیگری امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: کسی که از اموال اهل ذمه چیزی را به ظلم بستاند، به خدا و پیغمبرش و تمام مؤمنین خیانت کرده است» (ابن اشعث، بی تا، ص ۸۱).^۲

۴) در فقه اسلامی باب حرام بودن قتل از روی ظلم و ستم وجود دارد. در این باب روایات بسیاری وجود دارد که بر عذاب قاتل یا خلود او در آتش و عدم وراثت از مقتول دلالت دارند. در همه این موارد، ظلم به عنوان سبب تحریم بیان شده است (حرّ عاملی، ۱۴۱۲، ج ۲۹، ص ۹، باب ۱).

۵) طبق آیات قرآن، که از بدیهیات فقه شیعه هم محسوب می‌شود، این است که اسلام حکم ظالمانه ندارد، «وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ»؛ «و پروردگارت هرگز به بندگان ظلم نمی‌کند» (فصلت/۴۶)، همچنین در اسلام امر به عدالت بسیار مطرح است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ»؛ «خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان امر می‌کند و از فحشا و منکر و ستم نهی می‌فرماید» (نحل/۹۰) و «وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا»؛ «و کلام پروردگار تو، با صدق و عدل، به حدّ تمام رسید» (انعام/۱۱۵). بنابراین، همه احکام خداوند بر پایه عدالت است و اصلاً حکمی که شائبه ظلم در آن باشد، نداریم. به همین دلیل، اگر ما حکمی را در جایی ظالمانه یافتیم و یا متوجه شدیم که اطلاق دلیل یک حکم، ظالمانه است، فقیه آن اطلاق را به حکم آن آیات (آیات نفی ظلم و امر به عدل) قید می‌زند یا محکوم آن آیات قرار می‌دهد^۳ یا اگر آن فقیه، در جایی تشخیص دهد که عرف مردم این حکم را ظالمانه می‌داند، باید در دلیل آن حکم تصرّف کند و آن روایت را چون برخلاف قرآن است، کنار بگذارد؛ چون خود معصومین (ع) فرمودند که روایت برخلاف قرآن را کنار بگذارید.

نتیجه اینکه با رجوع به قاعده عدالت پی می‌بریم که این قاعده در استنباط احکام کاملاً دخیل است و روایات، عمومات و مطلقات از احکام را می‌توان با این قاعده تخصیص زد و محدود کرد؛ به عنوان مثال، در نکاح صغیره توسط ولی قهری، اگر به این نتیجه رسیدیم که روایات گویای جواز این نوع نکاح است، قاعده عدالت می‌تواند آن را به مواردی خاص که منافی عدل نیست، اختصاص دهد و آن را از اطلاق خارج کند و دایره شمول روایات را تنگ کند، بلکه حتی آن روایات را به طور کلی کنار بگذارد.

۱. «إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَن تَوَلَّوهُمْ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» تنها شما را از دوستی و رابطه با کسانی نهی می‌کند که در امر دین با شما پیکار کردند و شما را از خانه هایتان بیرون راندند

یا به بیرون راندن شما کمک کردند و هر کس با آنان رابطه دوستی داشته باشد ظالم و ستمگر است! (ممتحنه/۸)

۲. أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ حَدَّثَنِي مُوسَى قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ مَنْ أَخَذَ شَيْئًا مِنْ أَمْوَالِ أَهْلِ الذِّمَّةِ ظُلْمًا فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَجَمِيعَ الْمُؤْمِنِينَ. (ابن اشعث، بی تا، ص ۸۱)

۳. سابقاً بیان شد که حکومت به این معناست که دلیل حاکم، تنزیلاً نه حقیقتاً، موضوع دلیل محکوم را برمی‌دارد.

۴. بررسی تعارض جواز نکاح صغیره با اصل عدالت

علماء بر این عقیده هستند که محور احکام دین مبین اسلام، عدالت است، مخصوصاً در ابواب عقلانی مثل باب نکاح و عدالت هم امری ورای فهم عقلاء نیست؛ زیرا عقلاء هم ظلم را می‌شناسند و هم عدالت را و آنچه در لسان شارع دیده می‌شود، از این جهت است که شارع می‌تواند تذکراتی از باب ارشاد بفرماید، اما اصل فهم عدل و ظلم از دید عقلاء عالم، پنهان نیست و این اصل، محور احکامی مثل نکاح و تشکیل خانواده است. بنابراین، هر جا که حکمی سنجیده می‌شود، نباید قاعده عدالت فراموش شود؛ چون روح قرآن و سنت است و در حقیقت، موافقت با عدل، موافقت با قرآن و سنت می‌شود (عندلیب همدانی، ۱۳۹۷، جلسه ۲۳).

از طرفی، باید خاطر نشان شد که مفهوم عدالت تغییر ناپذیر است؛ یعنی زمان، مکان، شرائط و اشخاص، در مفهوم عدالت دخالت ندارد، اما این موارد در مصادیق عدل و ظلم ممکن است، تفاوت ایجاد کنند. امام خمینی (ره) در این باره چنین می‌گویند:

عدالت و قسط نه یک غایت فردی، گروهی، طبقه‌ای یا مکتب خاص است؛ بلکه یک غایت انسانی است؛ لذا در همه زمان‌ها و مکان‌ها و برای همه آدمیان مطرح است. عدالت‌خواهی امری بشری و فطری است. این روح پرنشاط و شاداب بشری می‌تواند محیطی برخوردار از رفاه و آسایش و امنیت و معنویات را برای مردم فراهم آورده و جایی برای ظلم و ستم در هیچ نقطه‌ای از جهان و در هیچ زمانی از زمان‌ها و برای هیچ گروهی از گروه‌های بشری و برای هیچ فردی از افراد بشری باقی نگذارد (خمینی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۳۸۸).

مفهوم عدالت مانند مفهوم «معروف»^۱ است؛ مفهوم «معروف» مصادیقی دارد که همواره معروف هستند و منوط به زمان و مکان نیستند؛ اما مصادیقی هم ممکن است داشته باشد که در جایی عقلاء بپذیرند و در جای دیگر نپذیرند؛ ممکن است شرائطی وجود داشته باشد که چیزی را به عنوان معروف قبول کنند و ممکن است در شرائطی دیگر آن را به عنوان معروف قبول نکنند؛ به عنوان مثال، در باب احکام نکاح، این مسئله که زن نباید هرگز بدون اذن شوهر از خانه خارج شود، ممکن است، جایی و زمانی مصداق معروف باشد، اما آیا این همیشه و همه جا مصداق معروف است؟ یا اینکه یک نحوه پوشش در منطقه‌ای در زمانی قابل قبول و معروف است؛ اما همان نحوه پوشش در زمان دیگر نه تنها مصداق معروف نیست، بلکه ممکن است مصداق منکر هم بشود. در باب نکاح صغیره هم این مورد جای تأمل و درنگ دارد.

لذا به نظر می‌رسد که در فقاهت، نگاه به متن روایات کافی نیست؛ بلکه باید نظرات پزشکان و متخصصان،

۱. در آیه ۱۹ سوره نساء: «عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ؛ و با آنها خوشرفتاری کنید»

۲. بنابر احادیث وارد شده در موضوع عرضه بر کتاب و سنت: رَوَى عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ عَنِ الْأَيْمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَنَّهُمْ قَالُوا: «إِذَا جَاءَكُمْ مِنْ أَحَدِيهِمْ فَأَعْرِضُوهُ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَ مَا خَالَفَهُ فَاطْرَحُوهُ أَوْ رُدُّوهُ عَلَيْنَا.» از رسول خدا

روانشناسان، جامعه‌شناسان مورد لحاظ قرار بگیرد؛^۱ چراکه به عنوان مثال، باید ببینیم معیار کودک بودن در زمان ما در چه محدوده‌ایی از سن است؛ زیرا از عناوینی است که هم از نظر زمان متغیر است و هم از نظر مکان. بنابراین می‌توان گفت زمان‌هایی و در شرائط جغرافیایی در جزیره العرب بوده است که دختران در سن ۹ سالگی این شرائط را داشتند؛ اما ممکن است در شرائط جغرافیایی دیگر یا زمان‌های دیگر این طور نباشد. در تأیید این دیدگاه، قول شهید مطهری جالب به نظر می‌رسد:

اگر راهی که عدلیه وارد آن شده‌اند را پیروی می‌کردیم و به مبانی حقوق اسلامی بیشتر توجه می‌شد، بسیاری از آیات که تا به حال، از آیات الاحکام شمرده نمی‌شدند، جزء آن‌ها به شمار می‌آمدند. آنچه مانع رشد فلسفه اجتماعی اسلام شد، همین انکار اصل عدل و تأثیر این انکار بر افکار بود. بنابراین مانع شد تا عدالت بر مبنای عقلی و عملی قرار بگیرد و راهنمای فقه گردد. لذا فقهی به وجود آمد غیر متناسب با سایر اصول اسلام و بدون اصول و مبانی و فلسفه اجتماعی. اگر حریت و آزادی فکر باقی بود و موضوع تفوق اصحاب سنت بر اهل عدل پیش نمی‌آمد و بر شیعه هم مصیبت اخباری‌گری نرسیده بود، ما حالا فلسفه اجتماعی مدوئی داشتیم و فقه ما بر این اصل بنا شده بود و امروزه دچار تضادها و بن‌بست‌های کنونی نبودیم (مطهری، ۱۴۰۹، ص ۲۷).

بنابراین به نظر می‌رسد در احکام عقلانی نیاز به احراز مصلحت و تطابق آن حکم بر اصول عقلانی مثل قاعده عدالت است؛ زیرا مسئله ازدواج با باب نماز و روزه متفاوت است؛ چراکه این دو باب، طبق نظر علماء از احکام عقلانی محسوب نمی‌شوند؛ بلکه تأسیسی و تعبّدی هستند (عندلیب همدانی، ۱۳۹۷، خ نکاح) لذا در این دو باب به نصوص شارع اکتفا می‌گردد. بنابراین، در باب نکاح، ملاک کودک بودن متفاوت از آن در باب نماز است. در موارد و شرایط نکاح، باید معیارها را به دست آورد که این امر منوط به نظر گروه عقلاء جامعه مانند: پزشکی قانونی و مشاوره‌های روانی و فقهاء و متخصصان است تا بتوان مفهوم عدالت و معروف را بر چنین احکام عقلانی منطبق کرد.

پس، به این سؤال تا حدودی فائق آمدیم که آیا در عصر حاضر و با پیشرفت جوامع و بزرگ‌تر شدن آن‌ها و تکامل نیازها می‌توان گفت نکاح صغار، مطلقاً در تمام موارد آن، جایز است؟ به عبارتی، آیا وجود ضرر و ظلم می‌تواند نصوص شارع را کنار بگذارد؟ از مختصر مباحث قبل، جواب این سؤال واضح گردید.

حال سؤال اصلی این است که آیا در نکاح صغار، ظلم و ضرری وجود دارد که بتوان به سبب آن‌ها نصوص را

صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامان علیهم‌السلام روایت شده است که فرمودند: هرگاه از ما حدیثی بر شما رسید، پس آن را بر کتاب خدا عرضه کنید. آنچه را که موافق کتاب خدا بود اخذ کنید و آنچه مخالف کتاب خدا بود یا رهایش کنید یا (علم) آن را بر ما برگردانید. (شیخ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۲۷۵). بنابراین هر جا که روایتی، با قرآن و سنت تضاد داشت باید کنار گذاشته شود و اصل عدالت هم که اساس بعثت انبیاء و مذاق شارع مقدّس است.

۱. نظرات این گروه برای تشخیص موضوع کارایی دارد. اما در باب صدور حکم، فقیه حکم می‌کند.

کنار گذاشت؟ به عبارت دیگر، آیا وجود ظلم و ضرر با اصل جواز این نوع نکاح در تعارض است؟

همانطور که بیان شد از میان فقهاء و علمای پیشین، تقریباً مخالفی در خصوص اصل جواز نکاح صغار وجود ندارد و شاید بتوان در این مورد ادعای اجماع کرد؛ اما در بین علمای متأخر و معاصر، با توجه به شرایط زمان و مکان، حکم تا حدودی در راستای بازنگری قرار گرفته است؛ مانند مرحوم آیت الله صانعی که قاعده عدالت را حاکم بر همه ادله نقلی می‌دانستند و حکم به عدم جواز نکاح صغیره دادند (صانعی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۱۴۱؛ ج ۳، ص ۷۵) و همچنین آقای جوادی آملی (جوادی آملی، ۱۳۸۴، جلسه ۳۴) و عندلیب همدانی (عندلیب همدانی، ۱۳۹۷، خ نکاح/۲)، همگی با عنایت به نفی ظلم و ضرر، حکم به حرمت و بطلان چنین ازدواجی داده‌اند؛ به عبارتی، در تعارض ادله نقلی و قاعده عدالت، ترجیح را به قاعده عدالت داده‌اند.

بنابراین، برای بررسی این نوع تعارض، باید ظلم و ضرر را در پاره‌ای از جنبه‌های این نوع نکاح روشن کرد؛ به عبارتی، باید ابتدا بیان شود که در برخی موارد، ظلم و عدم عدالت بر نکاح صغیره صدق می‌کند. آنچه به نظر می‌رسد این است که پاره‌ای از پیامدهای سوء و منفی این نوع ازدواج، ناشی از کودک بودن و عدم بلوغ فکری و رشد عقلانی است و پاره‌ای از آن ناشی از سلب اختیار و اجبار است. آسیب‌های مذکور در چهار محور آسیب‌های روحی روانی عاطفی، آسیب‌های جسمی، آسیب به خانواده و آسیب‌های اجتماعی مطرح می‌گردد.

۴-۱. آسیب‌های روحی، روانی و عاطفی به کودک

از آموزه‌های دینی و اسلامی به خوبی روشن می‌شود که آن نوع ازدواج به صلاح انسان و عقلانی است که هدف و مقصود نهایی ازدواج را برای زوجین تأمین نماید؛ زیرا ازدواج، علاوه بر این که ضامن بقای نسل انسان است، تأمین‌کننده آرامش، سلامت و امنیت زوجین و نیز جامعه است و مانع انحراف‌ها و کج‌روی‌های فردی و اجتماعی می‌شود و تضمین‌کننده بهداشت جسمی و روانی انسان است. علامه طباطبایی می‌گوید:

یکی از عوامل ازدواج، همان نیاز و تمایل انسان‌ها به آرامش و سکون است که در سایه ازدواج تحقق پیدا می‌کند. این آرامش و آسودگی از این جا ناشی می‌شود که این دو جنس، مکمل یکدیگر و مایه نشاط و پرورش یکدیگر می‌باشند؛ به طوری که هر یک بدون دیگری ناقص است؛ به همین جهت است که به یکدیگر تمایل پیدا می‌کنند تا نواقص خود را برطرف کنند؛ اگر به هم برسند، سکون و آرامش که کمال آن‌ها است، تحقق پیدا می‌کند (طباطبایی، ۱۳۶۴، ج ۱۶، ص ۱۶۶).

از طرفی در فرایند تشکیل یک خانواده، این مطلب حائز اهمیت است که زن‌ها موجودات بسیار حساسی هستند و برای رشد و تعالی خود حتماً باید نیاز عاطفی آنها برطرف شود. نیازهای عاطفی زنان از همان ابتدای زندگی و از بدو تولد شروع به نشان دادن خود می‌کند؛ به طوری که دختر بچه‌ها از دوران طفولیت این نیاز را برای پدر و مادر خود

نمایان می‌کنند و نسبت به پسر بچه‌ها ناز و لطافت بیشتری دارند. نیازهای عاطفی زنان شامل بخش‌های زیادی است که از دیدگاه روانشناسی چند مورد از آنها عبارتند از: حس دیده شدن، احساس امنیت، احساس آرامش و یکی از مهم‌ترین آنها احساس زیبایی عاشق شدن است (اف هارلی، ۱۳۹۷، ص ۷۸). در آیات قرآن کریم و احادیث معصومین (ع) نیز ایجاد انس، الفت، سکینه^۱ و آرامش روحی، به عنوان مهم‌ترین اهداف ازدواج، بیان شده است.

با توجه به این مطلب، می‌توان به این نتیجه رسید که مصلحت اصلی در ازدواج این است که انسان را به اهداف فوق برساند. از این‌رو، در تزویج ولایی، ولی کودک نباید تمام توجه خود را به امور مادی معطوف دارد و فقط بالا بودن مهریه یا توانایی زوج را در نظر بگیرد؛ بلکه باید در جهت آن اهداف، نسبت به ازدواج کودک خود اقدام نماید؛ اما به نظر می‌رسد این امر خارج از توان و اراده ولی کودک است؛ زیرا این امور که جنبه روانی و معنوی دارند با اراده هیچکس جز خود زوجین، تحقق نمی‌یابد؛ یعنی زمانی انتظار تحقق آن‌ها می‌رود که زوجین با اراده خود و از روی علاقه تن به این ازدواج دهند.

به بیانی دیگر، زمانی می‌توان انتظار حاصل شدن سکون، آرامش، تعادل روحی و روانی در ازدواج را داشت که زن و شوهر نسبت به یکدیگر تمایل و علاقه داشته و زندگی و همراهی آنان برپایه مودت و دوستی باشد. لذا اگر زوجین به هر علت نسبت به یکدیگر بی‌رغبت باشند و نسبت به ادامه زندگی و همراهی آنان برپایه مودت و دوستی باشد. لذا اگر در زندگی آنان به بار نخواهد نشست؛ بلکه گاهی کانون خانواده به عرصه جنگ و نزاع تبدیل شده و به جای این که موجب آرامش و تسکین خاطر یکدیگر باشند، هر یک موجب آزرده‌گی خاطر دیگری می‌شود.

بنابراین در ازدواجی که نظر خود فرد و نیازهای عاطفی او در نظر گرفته نشده، موارد مذکور در معرض تهدید قرار می‌گیرد. دلیل این مدعا، علاوه بر استقراء حالات این افراد در طول تاریخ، این است که به نظر متخصصان در این حوزه، این امور تحمیل ناخواسته‌ها محسوب می‌شود و این امر باعث مضرات روحی و روانی در فرد می‌شود؛ چون خلاف طبع انسانی است و هر چه مخالف طبع و خلقت انسان باشد، موجب ایجاد اثرات ناملاّیم در نفس و جان انسان می‌گردد (مهری نژاد، ۱۳۹۳، ص ۹۴).

از سوی دیگر، ازدواج زود هنگام برای کودکان و نوجوانان به دلیل این مهم که با عدم انتخاب همسر همراه است (حتی اگر موفقیت آمیز باشد) ممکن است موجب افسوس شود؛ زیرا همان‌گونه که برخی روانشناسان خاطر نشان شده‌اند، ازدواج زود هنگام تجربه شیرین دوران کودکی را سلب و این امر از نظر روحی و جسمی آسیب‌های متعددی

۱. سوره روم آیه ۲۱: وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ و از نشانه‌های او اینکه همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید، و در میانتان مودت و رحمت قرار داد؛ در این نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکر می‌کنند!

را رقم می‌زند و حسرت این مسئله گاه تا پایان عمر آدمی با وی همراه است (ابراهیمی مقدم، ۱۳۹۸، ص ۳).

همچنین، وظایف و مسئولیت‌های زندگی مشترک مستلزم بلوغ فکری و انجام وظایف این نقش توسط کودکان و نوجوانان است که به نظر می‌رسد در سنین کودکی هنوز فرد به پختگی و بلوغ لازم جهت پذیرش و انجام این مسئولیت‌ها نرسیده و لذا تحمیل این مسئولیت به او فشار زیادی وارد می‌کند. پینریو از روانشناسان حوزه کودک می‌نویسد:

کودکان و نوجوانان که بی‌شک در مراحل پایین رشد فکری، شخصیتی و اجتماعی قرار دارند، با ورود به زندگی مشترک از منظر سازگاری، با مشکل روبرو می‌شوند؛ چرا که از منظر روانشناختی، آدمی به منظور رشد فکری-شخصیتی و همچنین تکامل روحی و روانی، عاطفی و اجتماعی نیازمند کسب دانش و تجربه در گذر زمان است و حال آنکه کودک، بستری برای چنین تجربه‌ای نداشته است (پینریو^۱، ۲۰۰۶، ص ۵۸).

چه بسا با چنین ازدواجی، کودک به نوعی از دوران کودکی خود فاصله بگیرد و ارتباطش با پدر و مادر و دوستانش کم‌رنگ شود و از دیگر سو، مسئولیت زندگی نیز می‌تواند مزید بر علت شود و فعالیت او محدود به امور خانه و بچه‌داری شود؛ در نتیجه همانطور که متخصصان حوزه روانشناسی کودک تصریح کرده‌اند، پیدایش افسردگی و اضطراب را به دنبال آورد (مقدادی، ۱۳۹۶، ص ۱۴). از این رو، گفته شده است که کودکانی با این نوع ازدواج، به دلیل ناتوانی در تحمل شرایط نابرابر و ناتوانی در قدرت حل مشکلات، معمولاً به فرار از خانه، خودکشی و یا کشتن همسر فکر می‌کنند. اگر این امر با فقر مالی، فقر فرهنگی، کمبود مهارت‌های زندگی، مشکلاتی هم چون عدم توازن قدرت، عدم حمایت قانون و عدم حمایت اطرافیان همراه شود، احتمال اینگونه سوء رفتارها در زنان بیشتر خواهد شد؛ حتی در مواردی که دختر از ازدواج همراه با خشونت فرار می‌کند و به خانه باز می‌گردد، ممکن است توسط والدین طرد شود و به عنوان یک همسر ناشایست مورد عتاب نیز قرار گیرد (پینریو، ۲۰۰۶، ص ۵۸).

از سوی دیگر، ازدواج زود هنگام می‌تواند فرصت رشد و تکامل در جنبه‌های علمی و اجتماعی را از آدمی سلب و انجام وظایف را با دشواری روبه‌رو کند و این امر نیز موجب فشارهای روحی و روانی برای طرفین است (محمدی، ۱۳۹۸، ص ۵).

اگر این ازدواج بعد از بلوغ رخ دهد، ضعف دانش و آگاهی کودک در خصوص برخی از مسائل، نظیر روابط اجتماعی نیز به همراه اجبار به مسئولیت فرزندداری و فرزندپروری، بی‌شک انجام وظایف و مسئولیت‌ها را دشوارتر می‌سازد و عدم اطلاع در خصوص برخی مسایل از جمله مسائل جنسی نیز تفاهم و سازگاری را تحت تأثیر قرار می‌دهد و سبب احساس ناامنی و عدم عشق و محبت در زندگی می‌شود و خشونت و پرخاشگری را رواج می‌دهد (همان).

ابراهیمی مقدم می‌گوید:

در بعضی از مصادیق این ازدواج، اگر اختلاف سنی دختر بچه با همسرش زیاد باشد، از منظر دیگری، با گذشت زمان همسرش سالخورده و ناتوان می‌شود؛ در حالی که زن بلوغ و جوانی را تجربه می‌کند و این امر هم سبب بروز بسیاری از مشکلات روحی، روانی، عاطفی و اجتماعی می‌شود (ابراهیمی مقدم، ۱۳۹۸، ص ۴).

در نتیجه چنین به نظر می‌رسد که اساساً ازدواج اخلاقی ازدواجی است که دو نفر به لحاظ سنی هم کفو باشند. ازدواج با کودک یک ازدواج غیر اخلاقی است. ممکن است از نظر شرعی درست باشد، ولی از نظر عقلی و اخلاقی نادرست است. ازدواج باید با خواست و اراده دو طرف باشد نه با اجازه و خواست و اراده ولی کودک. از نظر اخلاقی، اجازه ولی به خاطر احترام به والدین و نقش آن‌ها در تداوم ازدواج است، ولی این نقش در این حد نیست که بدون اجازه آن‌ها ازدواج انسان بالغ نادرست باشد. انسان بالغ حاکم بر سرنوشت خویش است. انسان نابالغ به خاطر عدم بلوغ عقلی، نیازمند ولایت و قیومت بزرگترها است، ولی این قیومت به معنای حاکمیت قیم بر سرنوشت کودک نیست بلکه این بیشتر مسئولیت‌آوری بر بزرگسال است. یکی از مسئولیت‌های بزرگسال ملاحظه شرایط، روحیات، منافع و خواست کودک است. کودک نابالغ شأنت ازدواج ندارد، پس ولی و قیم او حق ندارد در دوران کودکی او را به عقد کسی درآورد. این خیانت به امانت و نقض وظیفه قیم و ولی نسبت به کودک است.

۴-۲. آسیب‌های جسمی و جنسی به کودک

رابطه جنسی با کودک نابالغ، علاوه بر حرمت و عدم جواز شرع، از منظر اخلاقی هم عملی ناپسند است و عقلای عالم، فرد مرتکب را مذمت می‌کنند؛ چرا که در علم پزشکی، این مطلب وارد شده است که لازمه یک رابطه جنسی معقول، بلوغ جسمانی و آمادگی روحی طرفین است؛ اما این مهم در یک کودک نابالغ^۱ وجود ندارد. در برقراری رابطه جنسی، پیش از تکامل فیزیکی کودک، آسیب‌های جدی به اندام‌های تناسلی او محتمل و قابل پیش‌بینی است. علاوه بر این، پژوهش‌ها نشان داده‌اند که باروری در سنین پایین خطر مرگ برای مادر، سقط جنین و تولد کودکان کم‌وزن را در پی دارد (تعاونی و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۲۳).

در تحقیقات پزشکی به بعضی از این پیامدها اشاره شده است. پورکاظمی در این رابطه می‌نویسد:

دختران کم سن و سال، به خاطر شرایط فیزیکی بدن‌شان، بیشتر در معرض ابتلاء به بیماری‌های مقاربتی هستند. سلول‌های واژن و دهانه رحم این دختران، سلول‌های حفاظت‌کننده ندارد، لذا در سنین کم، به راحتی و با کوچک‌ترین مقاربت، آسیب می‌بیند (پورکاظمی و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۱۱۵).

۱. قبل از این هم متذکر شدیم که منظور از بلوغ، مفهوم شرعی آن نیست بلکه اعم از بلوغ جسمی و روانی و جنسی است. که در اصطلاح تعبیر به «سن رشد» می‌شود.

از دیگر عوارض این امر می‌توان به عوارضی مانند فشار خون بالا، عفونت خون و خونریزی در دوران بارداری، در زنان جوان کمتر از ۱۵ سال، اشاره کرد. در حالی که این عوارض، بیشترین خطر مرگ را به دنبال دارد. بنابراین، مادران باردار زیر بیست سال، بیشتر از زنان بالغ با خطر مرگ و میر مواجه هستند (تعاونی و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۲۳). به علاوه، مطالعات بالینی در این زمینه بیانگر این مطلب است که خطر به دنیا آوردن نوزادان کم‌وزن و نارس و مرگ و میر آنان، در زنان زیر ۱۸ سال، بیشتر است؛ حتی اگر نوزادان در سال اول زنده بمانند، میزان مرگ و میر کودکان زیر پنج سالی که از مادران جوان به دنیا آمده‌اند، بالاتر است. به طور کلی، مادران جوان به دلایلی همچون عدم بلوغ جسمی، تغذیه نامناسب، عدم دسترسی به خدمات باروری و اجتماعی و همچنین خطر ابتلاء به بیماری‌های عفونی، بیشتر در معرض خطر مرگ و میر نوزادان و حتی خودشان، هستند (پور کاظمی و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۱۱۵).

علاوه بر این، مادران جوان مهارت کافی در تصمیم‌گیری را ندارند و از مهارت والدینی کافی برخوردار نیستند؛ به عبارتی، زنان جوان کمتر می‌توانند درباره مسائل مربوط به مراقبت‌های بهداشتی خود تصمیم بگیرند و یا اینکه توانایی تصمیم‌گیری ندارند و بیشتر همسر و خانواده همسرانشان در تصمیم‌گیری‌های آن‌ها دخالت می‌کنند (تعاونی و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۳۸). از این رو، در معرض انواع آسیب‌های جنسی و جسمانی قرار می‌گیرند.

۴-۳. آسیب به خانواده

کودکی که از نظر بلوغ فکری و عقلی هنوز در حدی نیست که بتواند پذیرای مسئولیت‌های سنگین زندگی مشترک باشد، با تحمیل این وظایف بر دوش او، علاوه بر آسیب‌هایی که خود آن کودک متحمل می‌شود، موجب پیامدهای منفی در قبال افراد خانواده از جمله شوهر و فرزندان می‌شود و در نتیجه، آسیب‌های اجتماعی را در پی خواهد داشت. عدم رشد عقلی و فکری کودک در سنی که مناسب ازدواج نیست، علاوه بر اینکه به خود او آسیب‌های روانی وارد می‌دارد، ممکن است موجب بروز آسیب در خانواده هم شود. به نظر می‌رسد، بتوان در این خصوص به آیات قرآن کریم استشهاد کرد؛ زیرا واژه‌هایی در قرآن کریم و روایات وجود دارد که مذاق شارع و روح قرآن را در بحث نکاح به خوبی روشن می‌کند، که مهمترین این واژه‌ها، واژه «معروف» است: «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء/۱۹)؛ یعنی و با آنان زنان به‌طور شایسته رفتار کنید. با توجه به استعمالات کلمه معروف و تصریح اهل لغت، «معروف» یعنی گفتار و رفتار شناخته شده (دهخدا، ۱۳۶۸، ذیل واژه معروف و منکر). همچنین به معنای قابل قبول و امضا شده توسط عقل و شرع هم آمده است (بستانی، ۱۳۷۵، ص ۸۷۴ و راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۵۸۷). در برابر این واژه، «منکر» قرار دارد. «منکر» یعنی امری که عقل و شرع امضاء نکرده‌اند و شناخته شده در محیط عقل و شرع نیست (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۳۹۷).

با توجه به معنای لغوی این واژه، عبارت قرآنی «عاشروهن بالمعروف» به این معنا می‌شود که هر کدام از زوجین،

یکدیگر را موجودی دارای عقل و شعور و درایت بدانند (طباطبایی، ۱۳۶۴، ج ۱۶، ص ۱۶۵). همچنین نسبت به آیه «وَأْتَمِرُوا بِئِنَّكُمْ بِمَعْرُوفٍ» (طلاق / ۶)؛ «درباره فرزندان، کار را با مشاوره شایسته انجام دهید» این معنا استفاده می‌شود که باید زوجین از فکر یکدیگر استفاده کنند (همان، ص ۱۶۶). از آیات ۲۳۳ و ۲۲۸ از سوره بقره، این نکته به ذهن می‌رسد که حقوق زنان (چه آن حقوقی که زن باید انجام بدهد و چه آن حقوقی که باید برای زن انجام شود)، بر مدار معروف است. پس معروف به معنای قول و عمل عقلانی و شرعی است که این معیار، بنای ازدواج از منظر قرآن کریم است. بنابراین، اگر کسی بخواهد این معیار را رعایت کند، باید از یک رشد عقلانی مناسب برخوردار باشد، یعنی بداند معروف کدام است تا در محیط خانواده این معروف را انجام دهد و این امر (رشد عقلانی)، بعد از سن رشد، خود را به تدریج نشان می‌دهد و آنچه مشهود است، معمولاً در سنین کودکی، متحقق نخواهد بود.

واژه‌های دیگری هم در قرآن و روایات هست که همین تحلیل در مورد آن‌ها صادق است؛^۱ یعنی غالباً تحقق آن‌ها در سنین کودکی متصور نیست که یکی از عوامل و اهداف ازدواج، همان نیاز و تمایل انسان‌ها به آرامش و سکونی است که در سایه ازدواج تحقق پیدا می‌کند. این آرامش و آسودگی از این جا ناشی می‌شود که زوجین، مکمل و مایه نشاط و پرورش همدیگر باشند؛ یعنی هر یک از زوجین، بدون دیگری، ناقص است. به همین جهت است که به یکدیگر تمایل پیدا می‌کنند تا نواقص خود را برطرف کنند. اگر این ازدواج صورت گیرد و زوجین در کنار هم قرار

۱. «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ وِثْرًا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ وَوَلَدٌ لَهَا بِوَلَدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (بقره / ۲۳۳) مادران، فرزندان خود را دو سال تمام، شیر می‌دهند. (این) برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند. و بر آن کس که فرزند برای او متولد شده [= پدر]، لازم است خوراک و پوشاک مادر را به طور شایسته (در مدت شیر دادن پردازد؛ حتی اگر طلاق گرفته باشد). هیچ کس موظف به بیش از مقدار توانایی خود نیست! نه مادر (به خاطر اختلاف با پدر) حق ضرر زدن به کودک را دارد، و نه پدر. و بر وارث او نیز لازم است این کار را انجام دهد [= هزینه مادر را در دوران شیرخوارگی تأمین نماید]. و اگر آن دو، با رضایت یکدیگر و مشورت، بخواهند کودک را (زودتر) از شیر بازگیرند، گناهی بر آنها نیست. و اگر (با عدم توانایی، یا عدم موافقت مادر) خواستید دایه‌ای برای فرزندان خود بگیرید، گناهی بر شما نیست؛ به شرط اینکه حق گذشته مادر را به طور شایسته پردازید. و از (مخالفت فرمان) خدا پرهیزید! و بدانید خدا، به آنچه انجام می‌دهید، بیناست!

۲. «وَالْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَبِعَوْلَتِهِنَّ أَحَقُّ بِرِدْهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (البقره / ۲۲۸) زنان مطلقه، باید به مدت سه مرتبه عادت ماهانه دیدن (و پاک شدن) انتظار بکشند! [= عده نگه دارند] و اگر به خدا و روز رستاخیز، ایمان دارند، برای آنها حلال نیست که آنچه را خدا در رحمهایشان آفریده، کتمان کنند. و همسرانشان، برای بازگرداندن آنها (و از سرگرفتن زندگی زناشویی) در این مدت، (از دیگران) سزاوارترند؛ در صورتی که (براستی) خواهان اصلاح باشند. و برای آنان، همانند وظایفی که بر دوش آنهاست، حقوق شایسته‌ای قرار داده شده؛ و مردان بر آنان برتری دارند؛ و خداوند توانا و حکیم است.

۳. واژه‌های احسان، اکرام، لباس و امثال ذلک.

گیرند، سکون و آرامش که کمال آنهاست، تحقق پیدا می‌کند. لذا علامه طباطبایی می‌فرماید: مطابق آیات قرآن کریم، این آرامش هم از جهت جسمی و روحی و هم از جنبه فردی و اجتماعی است (طباطبایی، ۱۳۶۴، ج ۱۶، ص ۱۶۶). خداوند متعال در این رابطه می‌فرماید:

«هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا» (اعراف، ۱۸۹)؛ «او خدایی است که همه شما را از یک فرد آفرید؛ و همسرش را نیز از جنس او قرار داد، تا در کنار او به آرامش دست یابد.»
 «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» (روم، ۲۱)؛ «و از نشانه‌های او این است که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید، و در میانتان مودت و رحمت قرار داد.»

به همین جهت دیده می‌شود که گاه میان همسران مسائل شهوی و ارضای غریزه جنسی ممکن نیست (جهت کهولت سن، برخی بیماری‌ها یا غیر آن)، اما زندگی شیرین و همراه با محبتی دارند و این دقیقاً به جهت ارضای نیاز انسان به انس، رفاقت و دوستی است؛ البته این مفاهیم و اعمال هم منوط به رشد فکری و بلوغ عقلی است؛ زیرا کودک، درک و مسئولیت‌پذیری درستی راجع به سعادت و آسایش طرف مقابل ندارد و اساساً ممکن است محبت عمیق قلبی بین آنها ایجاد نشود؛ لذا در این شرایط معقول نیست که مکمل دیگری و موجب انس و آرامش او شود.

از سوی دیگر، به خاطر همین عدم بلوغ عقلی کامل و مناسب، چنین مادری به احتمال زیاد نمی‌تواند از عهده تربیت درست فرزندان خود نیز برآید. لذا ازدواج در کودکی ممکن است منجر به این شود که کودک نتواند وظایف خود را در قبال حقوق سایر اعضای خانواده به درستی انجام دهد.

۴-۴. تحمیل پیامدهای منفی بر جامعه

یکی از جامعه‌شناسان بزرگ می‌نویسد: «پیشرفت و تعالی هر جامعه‌ای از جنبه‌های گوناگون اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی، به تربیت، تهذیب و آموزش افراد آن جامعه از سنین پایین، بستگی دارد» (ویر، ۱۳۹۷، ص ۵۸)؛ لذا اگر ازدواج زود هنگام منجر به ترک تحصیل کودکان شود، آنان را از رشد شایستگی‌های آموزشی و شخصیتی‌شان که به رشد جامعه کمک می‌کند، باز می‌دارد. در نتیجه، این کاستی‌ها باعث تحمیل هزینه‌های سنگین، بردوش جوامع می‌شود؛ چراکه به نظر کارشناسان این حوزه، توان افزایش بهره‌وری در آمد و بهبود کیفیت زندگی، در بین آنها از دست رفته است (کالاها،^۱ ۱۹۷۳، ص ۷۷). بنابراین، علاوه بر مضرات فردی، موجب ضررهای اجتماعی هم می‌گردد.

به علاوه، گفته شده است که ازدواج زود هنگام اگر منجر به بارداری زود هنگام شود، به دلیل کم سن و سال بودن

والدین، تربیت صحیح فرزندان به عنوان نسل‌ها و اعضای جدید جامعه، چه بسا به نحو مطلوب صورت نپذیرد و این امر نیز، در نگاه کلان، جامعه را دچار مشکل خواهد کرد (و بر، ۱۳۹۷، ص ۵۸)؛ لذا حکم فقهی نکاح صغیره توسط ولیّ قهری می‌تواند پیامدهای فردی، خانوادگی و اجتماعی نامناسبی در پی داشته باشد.

بر اساس بحث‌های انجام گرفته و با عنایت به پیامدهای منفی فردی (روحي روانی، جسمی و جنسی)، خانوادگی و اجتماعی حکم فقهی نکاح صغیره توسط ولیّ قهری، این حکم از چند نظر با اصل عدالت متعارض به نظر می‌رسد از یک سوء، عدم آزادی فرد در انتخاب سبک زندگی، منافی عدالت است که به برخی آسیب‌های روحی روانی عاطفی ناشی از الزام دختر بچه به ازدواج اشاره شد. فرض کنید دختری که در سنّ خردسالی به عقد دیگری درآمده، آن هم با مصلحت بینی پدرش و اعمال ولایت او، زمانی که در سنّ رشد قرار می‌گیرد و می‌خواهد همسر و همراه مورد علاقه خود را خودش انتخاب کند؛ چرا که باید سال‌ها در کنار وی زندگی کند و کم و کاستی‌ها و خوشی‌های زندگی را با او تقسیم کند و از او صاحب فرزندانی شود؛ اگر علاقه‌ای بین آن‌ها نباشد و آن مرد را همسر مورد اطمینان خود نیابد، چه بر سر این زندگی و آن دختر و فرزندان و حتی زوج می‌آید؟ عرف جامعه مسلماً چنین ازدواجی را متضادّ با عدالت می‌داند و اثرات ناشی از این نکاح را نوعی ظلم در حقّ یک یک افراد جامعه به شمار می‌آورند.

مصادق دیگری از این نکاح را که عرف جامعه و عقلاء، آن را موردی از بی‌عدالتی و ظلم می‌دانند، ازدواج با کسی است که حکم پدر و بلکه جدّپدری آن کودک را دارد. انجام چنین ازدواجی به هر مصلحتی که پدر آن صغیره تشخیص داده است، نوعی بی‌عدالتی است؛ چرا که زن و شوهر باید به لحاظ روحی و روانی با هم تناسب داشته باشند و ازدواج با اختلاف سنّی زیاد منجر به فاصله روحی روانی عاطفی زیاد زوجین می‌شود و به احتمال بسیار زیاد، سازگاری و احساس رضایت و خوشبختی را از آن‌ها، به خصوص از دختر بچه، می‌گیرد.

از سوی دیگر، بروز آسیب‌های مختلف جسمی و روحی روانی برای دختر بچه نیز مصادق دیگری از ظلم است. به نظر می‌رسد، مواجه کردن کودک با این مشکلات، نوعی ظلم و بی‌عدالتی در حقّ او محسوب می‌شود؛ به خصوص اینکه خود کودک توانایی انتخاب و تشخیص در آن دوره از کودکی را ندارد؛ لذا بر ولیّ لازم به نظر می‌رسد که ازدواج کودک را به مرحله رشد و جوانی او، موکول گرداند و از پیامدها و آثار منفی بسیار بر سلامتی، رشد و حقوق کودک پیشگیری کند.

به هر حال، با توجه به اینکه نکاح صغیره دارای آثار سوء در زمینه‌های مذکور است، می‌توان گفت که مصادق از ظلم و بی‌عدالتی و ضرر متوجّه کودک است که بنابر قواعد اخلاقی عدالت و لاضرر، به فقیه در بازبینی این حکم کمک می‌کند؛ چرا که جواز این حکم از منظر فقهی، مبتنی بر دو چیز است: اولاً بر عدم مفسده و حتی احتمال آن و ثانیاً بر احراز مصلحت از جانب مقام ذی صلاح (خوئی، ۱۴۲۸، ج ۹، ص ۲۳۸). همچنین تفصیلاً بیان شد که می‌توان به

وسیله قواعد اخلاقی، ادله فقهی را تخصیص زد و آنها را در موارد خاص پیاده کرد.

همانگونه که شهید مطهری فرموده است، آیات الاحکام قرآن بسیار بیشتر از آن چیزی است که فقهای بزرگوار ما استخراج کرده‌اند. بخش زیادی از این آیات بیان کننده حکم کلی اسلام است. از آن سو، اهل بیت عصمت و طهارت (ع) اگرچه از حکومت دور بوده‌اند و به آنها اجازه داده نشد که فقه اجتماعی را به مرحله اجرا بگذارند، لیکن با توجه و عنایتی که در لقاء و آموزش اصول به اصحاب ویژه خود - چه در گفتار و چه در عمل و یا تقریر- داشته‌اند، قواعد فقهی بیشماری را برای پیروان خود به جای گذاشته‌اند، که اغلب با لفظ «کل» و سایر ادوات عموم بیان می‌شوند. پاره‌ای از این قواعد در کتاب‌های قواعد فقهی از سوی فقهاء و علمای دین تدوین یافته و مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند، اما با همه این تلاش‌ها هنوز بخش عظیمی از قواعد در لابه لای آیات و روایات و احیاناً کلمات فقهاء وجود دارد که استخراج نشده‌اند. براین اساس، پژوهش در آیات و روایات و کلمات فقیهان برای جستجوی قواعد فقهی امری ضروری است. البته بخشی از این قواعد را مرحوم ملاحیب الله کاشانی در «تسهیل المسالک» جمع کرده‌اند که تعداد آنها به پانصد قاعده می‌رسد، که نیازمند کاری علمی و تحقیقی است، اما قواعد دیگری هم باید از متون استخراج کرد.

۵. نتیجه‌گیری

نسبت به نکاح صغار، در بسیاری از قواعد فقهی و آیات و روایات، جای بازنگری و تبیین و تحلیل وجود دارد تا با عنایت به آنها، حکم نکاح صغیره در بستر زمان و مکان و شرایط اجتماعی مورد بررسی قرار گیرد و موارد جواز و عدم جواز آن تمیز داده شود.

مورد اول) اصل نکاح از امور تأسیسی شارع نیست؛ بلکه از امور امضایی و عقلایی است؛ زیرا در شریعت‌ها و جوامع پیشین هم وجود داشته است؛ لذا اگر با اصول عقلایی متعارض شد، مرجوح می‌گردد. اصول عقلایی، مانند اصل عدالت، در بحث نکاح، این قدرت را دارا هستند که روایات را کنار بگذارند؛ حتی اگر آن روایات صحیح باشند.

مورد دوم) بعضی موارد نکاح صغیره، مصداق ظلم، بی عدالتی، ضرر، سلب اختیار و منافی کرامت است، بنابراین با تبیین قواعدی چون قاعده عدالت، ادله منصوص فقهی جواز ولایت پدر در امر نکاح صغیره و جواز استمتاع را کنار می‌گذارد و آن ادله را بر موارد جواز و استثناء حمل می‌کند. و در صورت عدم قبول این مطلب، به خاطر وجود ضرر، حکم ثانوی مطرح می‌شود.

مورد سوم) تشریح احکام الهی، مبتنی بر مصالح و مفاسد واقعیه تنظیم گردیده است. اگر مصلحت مطلقاً وجود داشت یا حداقل راجح بر مفسده بود، حکم تبیین می‌گردد. اما اگر مفسده، راجح شد، حکم منتفی می‌گردد. در نکاح

صغار، هم مصالحی موجود است و هم مفاسدی؛ که به اجماع فقهاء اگر مفسده راجح بود، نکاح باطل و حرام است. بنابراین در عصر حاضر، سنجش مصلحت و مفسده، نیاز به کاری تحقیقی و کارشناسی دارد.

مورد چهارم) در نکاح صغار، شارع مقدس، مصالحی را قرار داده است که می‌توان روایات و نصوص نقلی را بر این موارد حمل کرد. به عنوان مثال بحث محرمیت در مسائل فرزندخواندگی. که صرف محرمیت (عقد نکاح) جایز است و این جواز هم منوط به اذن پدر است اما باز هم هر گونه استمتاع مطلقاً حرام است.

مورد پنجم) بررسی دقیق ادله فقهی این نوع نکاح و همچنین رفع تعارض آن‌ها با اصول عقلانی، در فقه و اصول مطرح می‌شود و به عهده مجتهد می‌باشد. البته در موارد قبل، تا حدودی به چگونگی رفع تعارض اشاره گردید.

پیشنهاد می‌گردد که با توجه به آثار و پیامدهای منفی و ضد اخلاقی چنین ازدواج‌هایی در جوامع پیشرفته کنونی، این مطلب در قالب یک قانون حقوقی و مدنی، توسط متخصصان حوزه روانشناسی کودک و جامعه‌شناسان، به مراکز ذی صلاح، ارائه شود.

همچنین، علماء و فقهای کنونی می‌توانند با استفاده از قواعد اصولی و فقهی، ادله جواز مربوط به ازدواج کودکان را بر موارد استثناء و خاص آن حمل کنند و برای پیشگیری از هر گونه سوء رفتار و تهمت به دین اسلام، حکم را به گونه دیگری مطرح کنند؛ مثلاً به جای اینکه بگویند نکاح صغیره توسط ولی او جایز است، بگویند: ازدواج کودکی که هنوز به سن بلوغ و رشد (سنی و عقلانی) نرسیده، حرام و باطل است، مگر در موارد خاصی که به تشخیص دادگاه ذی صلاح برسد. اما در هر صورت، هر گونه استمتاع از چنین کودکی مطلقاً حرام است.

منابع

قرآن کریم.

- آخوند خراسانی، (۱۴۰۸ق). *کفایة الاصول*. قم: انتشارات جامعه مدرسین، چاپ سیزدهم.
- آیت اللهی، زهرا. (۱۳۹۱ش). *اخلاق خانواده*. قم: انتشارات نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، معارف.
- ابراهیمی مقدم، حسین. (۱۳۹۸ش). «ازدواج زود هنگام و آسیب‌هایش». *ابتکار*. سال اول، شماره دوم، ص ۳-۷.
- ابن اشعث، ابوعلی محمد. (بی تا). *الجعفریات*. تهران: مکتبه نینوی الحدیثه، چاپ اول.
- ابن منظور، محمد بن مكرم. (۱۴۰۸ق). *لسان العرب*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابوالبركات، محمد بن محمد بن ابراهیم سلمی. (۱۳۰۳ق). *الشرح الكبير*. مصر: جامعه الازهر، چاپ دوم.
- ابوزهره، محمد. (۱۴۱۸ق). *الاحوال الشخصية*. بیروت: دارالفکر، چاپ سوم.
- اف هارلی، ویلارد. (۱۳۹۷ش). *نیازهای مردان نیازهای زنان*. ترجمه لیلا ماندگار، تهران: انتشارات آینه بهار، چاپ اول.
- اکبریان، حسنعلی. (۱۳۸۷ش). *قاعده عدالت در فقه امامیه*. قم: انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، دی ماه.
- امامی، سیدحسن. (۱۳۹۹ش). *حقوق مدنی*. تهران: انتشارات اسلامیه، چاپ اول.
- بستانی، فواد افرام. (۱۳۷۵ش). *المنجد الابدی*. ترجمه رضا مهیار. تهران: انتشارات اسلامی.
- پورکاظمی، آیدین؛ قنبری، عاطفه؛ فکور، فرشته؛ قربانی کلاچایه، سامره. (۱۳۹۵ش). «بررسی آگاهی و نگرش دانشجویان پزشکی دانشگاه علوم پزشکی گیلان درباره ویروس پاپیلوما می انسانی». *مجله دانشگاه علوم پزشکی گیلان*. تابستان. سال دوم، شماره چهارده، ۲۵ (۱۰۰): صص ۱-۱۹.
- تعاونی، سیمین و اعظم رحمانی، لیلا الله‌قلی. (۱۳۸۹ش). «سلامت جنسی و زناشویی زوجین». *دانشگاه آزاد اسلامی (خوراسگان)*. تابستان. سال اول، شماره چهارم، صص ۵-۲۱.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۴ش). *درس خارج نکاح*. فقه نکاح. بازیابی در ۲ اسفند ۱۳۹۶ از: <http://javadi.esra.ir/archive-feghe1>
- حرانی، ابن شعبه، (۱۳۸۲ش). *تحف العقول*. قم: انتشارات آل علی، چاپ اول.
- حرعاملی، محمدبن حسن. (۱۴۱۲ق). *وسائل الشیعه*. قم: مؤسسه آل البیت، چاپ سوم.
- خمینی، روح الله. (۱۳۷۵ش)، *کتاب البیع*. قم: انتشارات مهر، چاپ اول.
- _____ (۱۳۶۹ش). *تحریر الوسیلة*. قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم، چاپ چهارم.
- خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۲۸ق). *مستند العروة الوثقی*. کتاب النکاح، قم: منشورات مدرسه دارالعلم، چاپ نهم.

- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۶۸ش). لغت نامه. زیر نظر محمد معین. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دهم.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن. بیروت: دارالشامیه، چاپ اول.
- شافعی، محمد بن ادريس. (۱۴۱۰ق). الأم للشافعی. بیروت: دارالمعرفة، چاپ اول.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۳۷۶ش). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة. قم: مرکز النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی، چاپ بیست و یکم.
- شیخ انصاری، مرتضی. (۱۴۲۸ق). فرائد الاصول. قم: انتشارات جامعه مدرسین، چاپ هفتم.
- _____ . (۱۴۰۱ق). المکاسب. تعلیقه کلانتر. قم: دارالکتب للطباعة و النشر، چاپ هفدهم.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۶۵ق). تهذیب الاحکام. بیروت: نشر دارالتعارف للمطبوعات.
- _____ . (۱۴۰۱ق). عدة الاصول. بیروت: مؤسسه آل البيت، چاپ اول.
- _____ . (۱۴۱۷ق). تهذیب الأحکام. تصحیح و تعلیق از علی اکبر غفاری. تهران: مکتبه صدوق، چاپ اول.
- صانعی، یوسف. (۱۳۷۰ش). فقه الثقلین فی شرح تحریر الوسيله. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخمينی. صدر، محمدباقر. (۱۴۱۰ش). دروس فی علم الاصول. الحلقة الثالثة. قم: چاپ جامعه مدرسین.
- صفایی و قاسم زاده، سیدحسین و سیدمرتضی. (۱۳۸۶ش). حقوق مدنی اشخاص و محجورین. تهران: انتشارات سمت، چاپ اول.
- طباطبایی، محمد حسین. (۱۴۰۴ق). ریاض المسائل. قم: انتشارات آل البيت، چاپ اول.
- _____ . (۱۳۶۴ش). تفسیر المیزان. ترجمه ناصر مکارم شیرازی. قم: نشر بنیاد علمی علامه طباطبایی، چاپ دوم.
- طهریان، احمدعلی. (بی تا). فقه الأسرة. بی جا.
- عندلیب همدانی، محمد. (۱۳۹۷ش). درس خارج نکاح. مبحث نکاح صغار. بازیابی ۱۴ تیر ماه ۱۳۹۹ از: <http://www.andalibhamedani.ir/posts/263421>
- الفیومی، احمد بن محمد بن علی. (۱۴۱۴ق). المصباح المنیر. قم: دارالهجرة، چاپ اول.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الانوار. بیروت: مؤسسه الوفا، چاپ اول.
- محقق حلّی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن. (۱۳۷۳ش). شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام. قم: انتشارات اسماعیلیان، چاپ سوم.
- محمدی، عطاالله. (۱۳۹۸ش). «ازدواج زودهنگام و آسیب هایش». ابتکار، پاییز. سال اول، شماره دوم، ص ۱۲-۱۷.

- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۱ش). *تعلیم و تربیت در اسلام*. تهران: صدرا، چاپ اول.
- _____ (۱۴۰۹ق). *بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی*. تهران: نشر حکمت، چاپ دوم.
- مقدادی، محمد مهدی. (۱۳۹۶ش). «تأثیر ازدواج زودهنگام بر سلامت جنسی کودکان و سازوکارهای مقابله با آن». فصلنامه حقوق پزشکی. زمستان. سال اول، شماره اول ۴۰ (۱۱)، صص ۱-۲۳.
- مهری نژاد، سید ابوالقاسم. (۱۳۹۳ش). *مبانی ازدواج و تشکیل خانواده*. تهران: انتشارات آوای نور، چاپ اول.
- نجفی، محمد حسن. (۱۹۸۱م). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*. تحقیق: عباس قوچانی، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- وبر، ماکس. (۱۳۹۷ش). *جامعه شناسی*. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات نشر ثالث، چاپ اول.
- Pinheiro PS. (2006). *World Report Violence against Children*. Geneva: United Nations.
- Callahan D. (1973). *The WHO Definition of "Health" (The Concept of Health)*. The Hastings Center Studies.